

تاریخ زردشت

بقلم جناب آقای سید حسن تقی زاده

این عنوان دفعات بی‌شمار در مجلات علمی و کتب مستشرقین ثبت شده و بحث های بی‌پایان در این موضوع بعمل آمده است . مقصود از «تاریخ» در اینجا زمان زندگی آن شخص است که مؤسس دین زردشتی شناخته میشود . چون کلمه «تاریخ» در فارسی در چهار معنی مختلف استعمال میشود یعنی معادل هر یک از لغات فرانسوی Date و Histoire و Ere و Chronique آمده است لذا این توضیح لازم شمرده شد که تعیین شود که مقصود معنی اولی از معانی چهارگانه است .

اطلاع صحیح و دقیق از اصل و کیفیت دینی از ادیان و مبنای و اصول اولیه آن و همچنین از تاریخ ظهور و نشو و تاریخ مؤسس و مر و جین اولی آن البته متناسب است با آنچه از آثار مکتوب و تعلیمات اصلی سالماً و بطور مطمئن بمان رسیده و همچنین با عده موجود متدینین بآن دین در زمان ما . پس اگر کتب و آثار اصلی يك دین کاملاً یا کم و بیش از بین رفته یا تحریف شده باشد و یا از پیروان آن دین کسی نمانده یا عده کمی باقی باشد کشف حقیقت کامل آن دین و تاریخ زندگی و حالات مؤسسین آن دشوار میشود . برای توضیح مطلب ذکر چهار مثال ذیل مفید تواند شد :

اولاً دین قدیم ارمنی ها است که قبل از قبول دین مسیحی در اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم مسیحی بدست گریگور «روشنائی بخش» بآن معتقد بودند و لابد آثاری از سرودهای مربوط بخداوندان خود و تعلیمات کاهنین و آئین پرستش و غیره داشته اند . دخول اجماعی این قوم بدین عیسی نه چنان آثار معتقدات قدیم را محو

و ریشه کن کرد که اطلاع قابل ذکری از کیش سابق بگذارد و تقریباً میتوان گفت (جز آناری جزئی) پاک از میان رفته است.

زحمات مدققانه و با حوصله محققین علماء درصد سال اخیر و تفحص عمیق و استقرائی آنها در این موضوع جز اطلاعات بسیار کم و پراکنده نتیجه نداده است گوتشمید Gutschmid ۱ و هوبشمان Huebschmann ۲ و مخصوصاً گلنسر و امین Emine ۶ و تورنییز F.R. Tournebize ۷ و اوپتی Le Petit ۸ و H. Gekzer ۳ و ویندیشمان Windischmann ۴ و کاریر A. Carrier ۵ تحقیقاتی در این باب نموده و همچنین بعضی از دانشمندان ارمنی مانند آنیکینیان Anikinian ۹ شرحی نوشته اند ولی نوشته های سایر علمای جدید ارمنی غالباً کم عمق و گاهی بی اساس علمی و غیر قابل اعتماد است ۱۰ و بالجمله

۱- Kleine Schriften جلد سوم ص ۴۱۴

۲- در مقالات و تصنیفات متعدد خود

۳ Zur armenischen Götterlehre (Berichte ueber die Verhandlungen d. k. sacchs. Gesell. d. Wiss.) جلد ۴۸ ص ۹۹ سال ۱۸۹۶ مسیحی

۴ Die persische Anahita, Abh. d. k. Bayer. Akad. d. Wiss. 1856

۵- Les huit sanctuaires de l'Arménie païenne

۶- Recherches sur le paganisme arménien

۷- در ماده Arménie در کتاب - Dictionnaire d'histoire et de géographie ecclésiastique par Bourdillart

۸- در ماده Arménie در دائرة المعارف Vacant نام : Dictionnaire de Théologie Catholique

۹- در ماده Arménie در دائرة المعارف مذاهب و ادیان

(Hasting's Encyclopædia of Religions and Ethics)

۱۰- برای شرح کاملتر این موضوع رجوع شود بمقاله اینجانب در مجله مدرسه شرقی

و آفریقائی لندن مجلد دهم صفحه ۶۳۹-۶۵۳ تحت عنوان «ایجاد ایرانی که مسیحیان آنرا پذیرفته و یهودیان مردود دانسته اند»

همه این تحقیقات روی هم رفته چیز قابلی بدست نمیدهد چه چنانکه گفته شد با آنکه خود آن قوم بعده معنی به از نفوس هنوز زنده است اصلاً مایه ای وافی برای کسب اطلاع از معتقدات دینی قدیم ارهنی ها نمانده و حقیقهٔ این مثال در تاریخ اقوام کمتر نظیر دارد که تبدیل دین باین اندازه نه تنها آثار دینی قدیم بلکه حتی آثار ادبی و تاریخی و اجتماعی و قصص و داستانهای عوامانه را هم بکلی از بین ببرد. نانیاً دین مانوی که در نیمهٔ اول قرن سوم مسیحی تأسیس و انتشار یافت و حتی در قرن هشتم مسیحی دین رسمی مملکت اوغور در شمال مغولستان شد که خاقان آن قوم در سنه ۷۶۲ مسیحی شهر لویانک پایتخت شرقی چین را فتح نموده و دین مانوی را پذیرفته و آنرا دین رسمی کرد.

ظاهراً این دین تا قرن دوازدهم مسیحی دوام داشت و شاید حتی دیرتر هم پیروان آن در شرق و غرب وجود داشتند، ولی بتدریج رو بزوال گذاشت و عاقبت بکلی منقرض شد یعنی دیگر کسی متدین بآن دین نماند.

چون مانویان از طرف زردشتیان و مسیحیان و مسلمین (که آنها را زندق می نامیدند) بشدت تعقیب شدند و دیگر حامی مقتدری مانند شاپور اول در ایران و عمرو بن عدی از ملوک حیره در مملکت عربی مزبور و خاقان ترک اوغوری در آسیای مرکزی نداشتند بکلی از بین رفتند.

مانی بظن قوی در ۱۴ ماه آوریل یولیانی سنه ۲۱۶ مسیحی متولد شده^۱ و بر حسب تحقیق نگارنده این سطور در ۲۶ ماه فوریه سنه ۲۷۷ مسیحی وفات یافته یعنی ۶۰ سال و ۳۱۹ روز زندگی کرده و بقول خود او در سنه ۵۳۹ سلوک (۲۲۹-۲۲۸ مسیحی) و سال دوم یا سوم سلطنت اردشیر بابکان در دوازده یا سیزده سالگی باو وحی آمده و بنا بر روایات مانوی در ۲۴ سالگی یعنی در سنه ۲۴۰ مسیحی اعلان رسالت خود کرده و در ۹ ماه آوریل سنه ۲۴۳ مسیحی که روز تاجگذاری رسمی شاپور اول

۱ - بنابر آنچه بروفوسو هنینگ با استنباط از يك مأخذ چینی و حساب از روی آن باینجانب اطلاع داده است.

(یکشنبه اول ماه نيسان بابلي) بود بحضور پادشاه آمده و بر ملا اظهار بعثت خود نمود ۱. وی چندین کتاب و رساله نشر کرد که نام های آنها برای ما مانده است (و بجز یکی که بزبان ایرانی بوده باقی بزبان سریانی بوده) و اصحاب او و پیروان بلافلس نیچ کتب و مقالاتی در زبانهای آرامی و قبطی تصنیف نمودند لکن تاچهل سال قبل هیچ خبر مهمی از این دین و مؤسس آن در دست نبود جز روایاتی در زبانهای سریانی و عربی ولاتینی از مخالفین آن دین و اگر خوشبختانه نوشته های مانوی قدیم 'سغدی و پهلوی (پارتی) و پارسیک (پهلوی اصطلاحی) و اویغوری ترکی از آسیای مرکزی (تورفان و غیره) بدست نیامده و مطالب مربوط بهمانی و دین او از ماخذ قدیم چینی نشر نشده و کتب عمده مانوی قبطی از عهد خود مانی و اصحاب او در مصر در چند سال قبل (در فیوم) پیدا نشده بود امروز هم از احوال و عقاید این طایفه منقرض شده چیزی کم میدانستیم لکن حالاً مخصوصاً در سال - های اخیر طبع و نشر و ترجمه این کتب و نوشته ها روشنائی کلی باین مبحث تاریخ انداخته و قسمت زیادی از عقاید مانوی معلوم شده است .

ثالثاً صاحبین که در کتب عربی قدیم باصطلاح صابئه و صابه و مغتسله ذکر شده و در میان فرنگیها ماندائی نامیده میشوند و در عراق و ایران باصطلاح محلی صبه خوانده میشود ۲ و حالا ظاهراً بیش از پنج هزار نفر از پیروان این دین وجود ندارد. دین این جماعت که پیروان حضرت یحیی بن زکریا هستند و مانی هم در ابتدا در همان دین متولد شده و نشو و نما کرده بود با آنکه موضوع بحث زیادی از طرف محققین بوده و صدها کتب و مقالات در باب آن نوشته شده ۳ بقدر کافی تشریح و

۱ - برای تحقیق تواریخ مزبور رجوع شود بمقاله اینجانب بانگلیسی در مجله مدرسه شرقی لندن :

Bulletin of the School of Oriental and African Studies vol. x1-1943

p.6-51 ۲- این جماعت صابئین قیقی هستند و نباید باحرا نیان که خود را بقلط صابئین نامیده و در کتب اسلامی باین اسم معروف شدند اشتباه شود .

۳ - فهرست کاملی از این تصنیفات در رساله Pallis بنام :

Essay on Mandaean Bibliography درج است .

توضیح نشده و مبدأ آن هنوز تاریک است و چون کتب و نوشته های آنها بزبان ماندائی که بدست آمده بالنسبه جدید است و قدیمترین آنها بقبل از قرن هفتم مسیحی نمیرسد لذا مقداری از تحقیقات دانشمندان مبنی بر حدس و قیاس بوده است .

همین قدر میتوان گفت که بظن قوی اصل آنها از بنی اسرائیل از حوالی نهر اُردن بوده و آن قسمت از پیروان دین حضرت یحیی هستند (که خود بظن قوی مؤسس دین جدیدی بوده) که پس از قتل وی ملحق بیروان تمعید کننده جدید جوان یعنی حضرت عیسی نشدند و در دین اصلی مانده مورد تعقیب و ایذاء یهودیان و هم مسیحیان شده و عاقبت از وطن خود آواره گشته و شاید پس از چندی توقف در حوران بسواحل رودخانه دجله و کارون مهاجرت کرده و در آن نواحی مسکن گزیده اند. کتب آنان متضمن طعن بر یهودیان و نصاری و مسلمین است. این قوم ظاهراً پس از استقرار در مملکت بابل و مرکز سلطنت ایرانیان (یعنی سلوکیه و طیسفون و مخصوصاً در میسان) بحدزیادی تحت تأثیر عقاید قدیمه بابلی و همچنین عقاید و رسوم زردشتی در آمده اند و آثار این عقاید در معتقدات و کتب و رسوم و آداب آنها زیاد است و مخصوصاً شایان ذکر است که حساب سال و ماه قدیم ایرانی زردشتی با ترتیب معمول در دوره ساسانیان بعینه در میان این قوم محفوظ مانده است چنانکه آغاز سال آنها یعنی روز اول ماه اولشان که دول (دلو) باشد در سال جاری بعینه مانند اول فروردین ماه زردشتیان قدیمی مذهب در هند و زردشتیان ایران در روز سیزدهم مرداد ماه معمول فعلی ایران است و خمسه مسترقه یا پنجه آنها بطریق قدیم پس از آخرمه هشتم آنها (سنبله) که مطابق آبان است و بعد از ۱۲ فروردین ماه معمول امروزه می افتد که این رسم یعنی الحاق خمسه بین ماه هشتم و نهم فعلاً نه در بین زردشتیان هند و نه در ایران جز در بعضی نواحی مازندران باقی نمانده است ۱ .

۱ - برای شرح مطالب راجع بصابئین یا ماندائیهها رجوع شود بمقاله اینجناب بانگلیسی در مجله مدرسه شرقیه لندن جلد نهم صفحه ۶۰۴ - ۶۱۹. (بقیه در ذیل صفحه بعد)

رابعاً دین زردشتی است که اگر چه برخلاف ارمنه که از دین قدیم آنها تقریباً اثری نمانده ولی از خود آن قوم چند میلیون نفر وجود دارد و برخلاف مانویان که از آنها کسی وجود ندارد ولی آثار مکتوب بر ارجع بآنها بحد معتد به بدست آمده و برخلاف صابین که از خود آنها عدهٔ قلیلی هنوز وجود دارد ولی از نوشته‌های آنها آنچه باقی است از زمانهای متأخر است از زردشتی مذهب آن هنوز قریب یکصد هزار نفر وجود دارد لکن قسمت زیادی از آثار و کتب و نوشته‌های دینی قدیم آنها از میان رفته و جز بعضی قسمت‌ها از اوستا غالب نوشته‌های موجود دینی آنها از دورهٔ اسلامی است و مقدار کمی از دورهٔ ساسانیان و بدبختانه اوستای ساسانی هم که ظاهراً تا قرن سوم و چهارم هجری مجموعهٔ کامل آن در بیست و یک فصل (نسک) هنوز وجود داشته است و امروز فقط قسمتی از آن (قریب یک ثلث) در دست است محصول تحولات و تصرفات و تغییراتی بوده که تحقیق تاریخ‌نگران و تکامل آن بیش از اندازه مشکل است و کاری را که نولدکه دانشمند آلمانی در باب قرآن کرده و در کتاب معروف خود بنام «تاریخ قرآن» سعی در توضیح کیفیت ترتیب آن نموده دربارهٔ اوستا نمی‌تواند کما ینبغی انجام داد. این مبحث بقدری مغلق و مشوش است که عقاید بسیار متضادی در آن باب اظهار شده است و کافی است برای مثال گفته شود که از طرفی دارمستتر تألیف اوستا را در قرون بعد از میلاد مسیح دانسته و ناو L'abbé François Nau حتی نوشته‌شدن اوستا را بشکل کتاب در اوایل دورهٔ اسلامی میدانند^۲ که قبل از آن فقط در حافظهٔ موبدان بوده

(بقیهٔ حاشیهٔ صفحهٔ قبل)

برای مقایسهٔ اصول و آداب و رسوم دین ماندائی با زردشتی و نشان دادن شباهت‌های زیاد بین آنها یکی از موبدان زردشتی مقالهٔ مفصلی نوشته که تأثیر دین زردشتی را در صابین شرح داده است. Modi, Journal ol K.R.Cama oriental. institute (صفحهٔ ۹۱-۱۷-۱۹۳۲)

۱- Revue de l'histoire des religions tome XCV 1927

۲- اواسط قرن هفتم مسیحی در حدود سنهٔ ۶۳۴ بخط پهلوی pp. 149-199

و در قرن هشتم مسیحی بخط اوستائی.

است و بیلی اگر چه اصل اوستا را قدیمتر میدانند تدوین کتبی و نهایی آنرا از اواسط قرن ششم مسیحی می‌شمارد^۱ و از طرف دیگر گوتزه Albrecht Goetze^۲ بدلیل ذکر يك قفره از عقاید قدیم زردشتی راجع بعالم اصغر و عالم اکبر که در کتاب بوند هشن آمده و مأخوذ از دامدات نسک اوستا است در کتاب یونانی die hebdomadis منسوب ببقراط Pseudo Hippocrat که تألیف آن بعد از قرن چهارم قبل از مسیح نیست در صدد اثبات قدیم بودن این قسمت از اوستا برآمده است و شدت H. H. Schæder این دلیل را کافی برای اثبات قطعی این مدعا شمرده است^۳ و همچنین مطابقت مواقع اصلی گاهنبارهای زردشتی مذکور در آفرین گاهنبار با مواقع آنها در سال سیار زردشتی در سنه ۴۴۵ - ۴۴۱ قبل از مسیح قرینه‌ای بر آنست که اصل آفرین گاهنبار باید از همان زمان بوده باشد^۴ بهر حال چیزی که مسلم است اینست که قطعات مختلفه اوستا از زمانهای مختلف است و در این باب علمای اهل اختصاص در فن تاریخ و زبان ایران قدیم تحلیل و بحث کامل و تشریح نموده و باصطلاح معروف حلّاجی کرده اند که اینجا موقع شرح آن نیست.

۱- H. W. Bailey, Zoroastrian problems in the ninth century books - Oxford, 1944 ایجاد خط اوستائی را در آن تاریخ می‌شمارد .

آندریاس و هر تسفله معتقدند که قبل از نوشتن اوستا به خط اوستائی (که بعقیده آنها در قرن چهارم یا ششم مسیحی وقوع یافته) يك نسخه قدیمتر بخط آرامی از آن کتاب وجود داشته است .

۲- در مجله تحقیقات هندی و ایرانی (Zeitschrift für Indologie und Iranistik) اخیراً هنینگ W. B. Henning این موضوع را بدلیلی تردید کرده است .

۳- اگر چه محققین متن آفرین گاهنبار را که فعلاً در دست است از متأخرترین قطعات اوستا می‌شمارند بهر حال منبع اصلی او باید از همان زمان مطابقت پانزدهم تیر ماه با انقلاب صیفی بوده باشد. مضمون است که تألیف قسمت عمده اوستا نیز از همان زمان است که مبدأ تحول دینی زردشتی خالص اصلی بدین مزدیسنی اعصار بعد بوده است .

اگرچه بعضی از مطالب برخی از یشت ها را از بقایای داستانها و عقاید قبل از زردشت و یا قبل از رواج دین زردشت در ایران دانسته اند قسمتی از آوستا از عهد خود زردشت باید باشد (مانند گاناها) که در افواه و سینه بسینه و یا بوسیله نبت در يك نسخه قدیم بادوار بعد رسیده است ولی نه تعیین زمان خود زردشت و نه محل ظهور یا دعوت و زندگی او تاکنون بطور قطعی مسلم نشده و از اوستا قرائن قوی و قاطع برای این مطالب بدست نمی آید.

موضوع دین زردشتی از بیش از سه قرن تا حال مورد بحث و تحقیق علمای اروپا و امریکا بوده و از بریسون Barnabé Brisson که کتاب او مرتبه اول در پاریس در سنه ۱۵۹۰ مسیحی نشر شد و توماس هاید Thomas Hyde که کتاب او در سنه ۱۷۰۰ مسیحی طبع شده و هنوز هم از کتب مفیده است و آنکتیل دوپرون Anquetil du Perron اولین مترجم معروف آوستا تا هرتسفلد که آخرین کتاب بزرگ خود را راجع به «زردشت و دنیای عهد او» در دو مجلد قریب یکسال قبل از وفات خود در اوایل سال مسیحی گذشته نشر کرد علمای این فن در مغرب زمین کتب و رسائل و مقالات بیشمار در این باب نوشته اند که شرح کامل آنرا در اینجا لازم نمیدانم. در نتیجه تمام این بحثها و تحقیقات راجع بمحل ظهور دین زردشتی تا حدی این عقیده قوت یافته که این محل در مشرق ایران بوده (سواحل جیحون یا هارای آن یا خوارزم یا بظن قوی تری در سیستان ۱) ولی در باب زمان زردشت هنوز اختلاف نظر خانمه نیافته است. عمده منشأ اختلاف وجود دو طریقه تحقیق است که یکی برمبنای روایات یونانی و بیش از آن بر اساس تکامل زبان از روی قیاس بزبان سانسکریت قدیم و دواها بوده و دیگری بروایات خود زردشتیان تکیه دارد. پیروان طریقه اول زمان زردشت را بطور تخمین در قرن دهم یا نهم قبل از مسیح می گذارند و معتقدین طریقه ثانی زمان زندگی وی را در قرن هفتم یا ششم قبل از عیسی میدانند.

ادوارد مایر از بزرگترین علمای تاریخ و گلدنر از جمله پیروان طریقه اول و جکسون و هرتل و هرتسفلد و لومل از جمله ارباب طریقت نانی بوده اند .

یکی از دلایل فرقه اول آن است که بنا بر قول خائوس لیدیائی^۱ که در اواسط قرن پنجم قبل مسیح میزیسته زردشت شش هزار سال پیش از خشایارشا میزیسته است و بنا بر این می گویند اگر زردشت در قرن ششم قبل از مسیح بوده است بعید است که يك نویسنده قرن بعد چنین اشتباه عظیمی بکند و لذا باید زردشت چند قرن قبل از آن در گذشته باشد^۲ و دیگر آنکه بواسطه قدیمی بودن زبان اوستا و بالخصوص گائاهها و قرابت نزدیک و مشابهت آن بزمان قدیم آریائیهای هندی و مخصوصاً ریگ ودا چون هر دو زبان در درجه تکامل تاریخی در یک عرض یا نزدیک بینکدیگر هستند تصور می رود که بوجود آمدن اوستا باید نزدیک بزمان سروده شدن ودا بوده باشد که البته چندین قرن قبل از تاریخ روایتی زمان زردشت بوده است .

فرقه دوم بنای عقیده خود را بر روایات زردشتی کتب پهلوی و عربی گذاشته ظهور زردشت را در ۲۵۸ سال قبل از اسکندر یا ۲۷۴ سال قبل از وفات آن پادشاه مقدونی می شمردند . کتاب پهلوی بوندیشن ظهور زردشت را در سال سی ام سلطنت گشتاسب دانسته و بقیه ایام پادشاهی او را بعد از این واقعه ۹۰ سال و مدت سلطنت خلف او بهمن اسفندیار را ۱۱۲ سال و جانشین وی همای را ۳۰ سال و پس از او دارای چهار زاد (چهر آزات) یا داراب متأخرین ۱۲ سال و بعد از وی دارای دارا را ۱۴ سال می شمارد که پس از او اسکندر رومی ۱۴ سال سلطنت کرده است . پس جمع اعداد از سال سی ام گشتاسب یا ظهور زردشت تا اسکندر ۲۵۸ سال و تا وفات اسکندر ۲۷۴ سال میشود . کتب پهلوی «اردویراز» و «زات سپرم» مدت دوام دین پاک را تا استیلاي اسکندر ۳۰۰ سال می شمارند .

۱- Xanthus de Lydie

۲- نویسنده گان دیگر یونانی زمان زردشت را شش هزار سال قبل از افلاطون یا پنج هزار سال قبل از جنگ تروا میگذارند .

اگر حساب بوندهشن را که کتب عربی (مانند مؤلفات بیرونی و مسعودی و غیرهما) نیز پیروی از آن میکنند قبول کنیم فاصله بین زردشت و اسکندر ۲۵۸ سال می شود.

چون در این میان تاریخ استیلای اسکندر بایران و تاریخ وفات آن پادشاه هر دو معلوم است لذا تعیین تاریخ ظهور زردشت بر حسب قبول اساس روایات زردشتی سهل است لکن دو نکته مورد بحث تواند شد یکی آنکه آیا مقصود از ظهور زردشت تولد اوست یا بعثت وی یا ایمان گشتاسب و رسمی شدن دین و دیگر آنکه مقصود از اسکندری عبارت «فاصله بین زردشت و اسکندر» استیلای اسکندر است بایران یا مبدأ تاریخ معروفی است که در بین یونانیها و سریانیهای مسیحی و مسلمین با اسم تاریخ اسکندر نامیده میشود و در واقع تاریخ سلوکی است که در سنه ۳۱۲ قبل از مسیح شروع می شود ۲. اگر ظهور زردشت را بمعنی ولادت او بگیریم باید فرض کرد که وی در سنه ۵۸۸ قبل از مسیح متولد شده و در سنه ۵۱۱ وفات نموده (زیرا که بر حسب روایات ۷۷ سال عمر کرده است) و اگر بمعنی بعثت او بگیریم باید ولادت او را در سنه ۶۱۸ قبل از مسیح بگذاریم (زیرا که در موقع بعثت سی ساله بوده) و اگر ایمان گشتاسب را که ۱۲ سال بعد از آمدن وحی بوده و در واقع آغاز ظهور دین و مانند تاریخ هجرت در اسلام است اساس حساب قرار بدهیم ولادت وی بسنه ۶۳۰ (یا ۶۲۹) قبل از مسیح می افتد که فاصله آن با قتل داریا (زویه سنه ۳۳۰) یا مغلوبیت وی در اوگ اکتوبر ۳۳۱ تقریباً با همان سیصدسال مذکور در روایات ارداویراز و زات سپهر مطابق میشود. این فرض اخیر با حساب نویسنده سریانی بار کونای که ظاهراً در حدود قرن هفتم مسیحی و بنا بعقیده بعضی در اواخر قرن هشتم نوشته است تقریباً مطابقت می

- ۱- اگر چه مسعودی در کتاب التنبیه و الاشراف مانند ارداویراز فاصله بین زردشت و اسکندر را قریب ۳۰۰ سال می شمارد.
- ۲- در مشرق از بهار سنه ۳۱۱ قبل از مسیح حساب می کردند.

کند که فاصله بین زردشت و ظهور عیسی را ۶۲۸ سال و هفت ماه شمرده است، یعنی در واقع ۶۲۹ سال. اما موضوع تاریخ اسکندر - اگر چه بر حسب ظاهر بایستی منظور کتب پهلوی که قریب بیقین مبنی بر روایت قدیم و سنتی زردشتیان است بطور مسلم و واضح همان استیلاى اسکندر بر ایران و زوال دولت زردشتیان باشد معذک این مطلب مورد بحث زیاد شده است و بعضی از محققین مقصود از اسکندر را در این روایات «تاریخ اسکندر» یعنی تاریخ سلوکی معروف فرض کرده اند. مصرترین علما در این عقیده مرحوم هر تسفلد بود که در تألیفات متعدد خود همیشه در این باب جازم بود و ولادت زردشت را بنا بر همین عقیده و حساب در حدود سال ۵۷۰ قبل از مسیح میگذاشت. نویسنده این سطور تصور میکند که این فرض هر تسفلد ناشی از اشتباه است و فاصله ۲۵۸ سال بین ظهور زردشت و اسکندر هر بوط بمدت بین پیمبر ایرانی و استیلاى اسکندر بر ایران و در واقع قتل داریوش اخیر است نه بتاریخ سلوکی.

قبل از بیان دلائل عقیده خود در این باب مناسب است که عطف نظری بدلائل طریقه فرقه ای که زمان زردشت را قرنهای قبل از تاریخ روایتی میدانند نموده و بگوئیم که چگونه آن دلائل قوت کافی ندارند. اولاً اصلی بودن قولی که بخانشوس لیدیائی نسبت داده شده خالی از شبهه نیست و بعضی از محققین نویسنده اصلی آن روایت را خانشوس نامی دیگر دانسته اند که بعد از اسکندر زندگی میکرده و بهر حال اگر هم گوینده آن همان خانشوس معروف بوده باشد قول او مبنی بر زیستن زردشت در شش هزار سال قبل از خشایارشا یا قول یونانیهای دیگر (منسوب بافلاطون و الکییادیس) مبنی بر بودن زمان وی شش هزار سال قبل از افلاطون یا پنج هزار سال قبل از جنگ تروا دلیلی جز بی اطلاعی آنان از حقیقت دین زردشت و حالات مؤسس آن نداشته و شاید در عهد خانشوس هنوز آن دین مذهب رسمی ایران نشده بود و فقط آن جویندگان یونانی دورادور چیزی از عقیده زردشتیان در باب خلقت و گردش عالم و مدت عمر دنیا و هزاره ها شنیده بوده اند و چون ظهور زردشت بنا بر آن عقاید در اول هزاره

دهم از ادوار عالم ویا دراول هزاره هفتم از زمان خلقت جسم روحانی زردشت بوده انعکاسی از این عقاید تکوینی بسرحداث ایران رسیده بوده است .

اما درباب توجیه حالت و کیفیت زبان گائاها و پشت هاو غیره و آثار قدیم بودن آن چنان بنظر میرسد که ممکن است که زبان سرود های دینی لهجه معاصر و عامه نبوده بلکه از روی سرمشق قدیمتری داستانی و روحانی ساخته شده باشد چنانکه زبان قرآن که نمونه کلام فصیحی عرب حجاز در قبیل از اسلام بوده که اشعار جاهلیت هم نمونه ای از آن زبان است تا عصر ما در تمام ادوار قرون اسلامی از طرف بلغای زبان عرب بسرمشق اتخاذ شده است . زبان مقامات بدیع الزمان همدانی و مقامات حریری اگر در عصر خود آنها از نوشتجات عربی فصیحی آن زمان خیلی دور نبوده است قطعاً مقامات شیخ ناصیف یازجی (مجمع البحرین) که در عهد ما تحریر شده با زبان زنده عربی قابل قیاس نبوده و فقط تقلید سرمشقای قدیم دوره « کلاسیک » عربی است و اگر کسی آنرا بعد از هزار سال دیگر بخواند نباید تصور کند که آن مقامات از زمان فرزوق و جریر یا هتنبی و بحرتری و ابوالعلاء معری است . بعضی از اشعار هرجوم ادیب پیشاوری معاصر ما نیز شبیه بهمان زبان رودکی و ابوشکور بلخی است یعنی ممکن است یک سرود دینی و داستان حماسی در عین آنکه برای مردم عصر خود خیلی نامفهوم نباشد باقتضای ماهیت آن برسبک قدیمی سروده شده باشد مانند بعضی مناجاتهای پرداخته عصر خودمان . از طرف دیگر غیر ممکن نیست که زبانی که منشعب شده یک شعبه از آن در ناحیه متمدنی نشو و تکامل یافته و در ظرف چندین قرن تغییراتی یافته و شعبه دیگر در بادیه یا کوهستانی پس از قرنهای آن صورت اولی چندان تغییری نیافته و شکل قدیم را حفظ نموده باشد مانند بعضی از زبانهای محلی ایرانی نواحی ایران و ترکستان و پامیر که در لغات و بعضی خصائص لسانی شکل قدیم را حفظ کرده اند و یا مانند زبان یغوبی امروزه که نمونه ای از زبان سفدی قرن اول اسلام و بیس از آن است ، علیهذا شباهت زبان اوستا بزبان قدیم هندی معمای غیر قابل حلی نباید باشد .

بنابر آنچه ذکر شد باید گفت که روایات ملی و مذهبی قدیم سینه بسینه قومی را نمیتوان مورد اعتنا قرار نداده مسموعات و تاویلات اقوام دور را مناظر اعتبار دانست و علیهذا روایت ظهور زردشت در ۲۵۸ سال قبل از اسکندر باید بیشتر مورد اعتماد باشد. فقط چنانکه گفته شد تعیین مقصود از «ظهور زردشت» (پیتاکیه) مورد تأمل و بحث تواند شد که اشاره بولادت یا اول وحی یا اعلان امر و رسمی شدن دین است. لکن دو مطلب دیگر را یعنی اینکه فاصله مزبور تا استیلای اسکندر بایران است نه تاریخ سلوکی و اینکه روایت فاصله ۲۵۸ ساله قدیمی و حتی مبنی بر حسابی است که شاید قبل از اسکندر بین زردشتیان نگاه داشته میشد میتوان تاحدی مسلم دانست.

علت اصلی اشتباه مبنی بر تفسیر کلمه «اسکندر» در روایت مزبور بتاریخ اسکندر که اصطلاحاً در قرون بعد تاریخ سلوکی را در بین سرریانیهای مسیحی شرقی و کتب اسلامی بدان اسم می نامیدند بنظر این جانب ناشی از کتاب الآثار الباقیه بیرونی شده که آن کتاب اتفاقاً طبع و منتشر شد و در آبادی مستشرقین افتاد و بیرونی که در وقت تألیف آن کتاب اطلاع کاملی از تاریخ حقیقی اسکندر مقدونی نداشت همه جا در آن تألیف تاریخ الاسکندر را بمعنی سلطنت اسکندر در ایران گرفته و حسابهای خود را در موارد مختلفه بر آن اساس گذاشته است. ولی بعد ها که وی آشنائی بتواریخ صحیح یونانی پیدا کرده و فهمیده که آمدن اسکندر بایران ۱۸ یا ۱۹ سال قبل از تاریخ سلوکی (تاریخ الاسکندر) بود در کتاب قانون مسعودی خود که قریب بیست سال بعد تألیف نموده است همان روایت را بتفسیر صحیح معنی کرده و فاصله بین زردشت و استیلای اسکندر را ۲۵۸ و فاصله زردشت را با تاریخ الاسکندر (تاریخ سلوکی) را ۲۷۶ سال شمرده و ظاهراً رساله ای هم مبنی بر اعتذار از اشتباه سابق خود در این باب تألیف کرده که اسم آن در جزو فهرست مؤلفات او بعنوان

« فی الاعتذار عما سبق لی فی تاریخ الاسکندر » دیده می شود^۱ لکن چون قانون مسعودی طبع نشده لذا مندرجات الانارالباقیه شایع و مورد استدلال و مبنی و مأخذ مراجعه شده است .

تا آنجا که برای نویسنده این سطور معلوم است اصطلاح تاریخ اسکندر برای تاریخ سلوکی قبل از قرن چهارم مسیحی در مشرق استعمال نشده و قدیمترین مثال آن که از آن اطلاع دارم در تألیف آفراتس^۲ است که بین سنه ۳۳۷ و ۳۴۵ نوشته شده است^۳ و چون ظاهراً روایت فاصله بین زردشت و اسکندر قدیمی بوده و حتی قبل از رواج تاریخ سلوکی وجود داشته است مستبعد است که مقصود فاصله زردشت تا تاریخ سلوکی باشد و بگمان من وقتی که در اوایل ساسانیان مورخین ایرانی اطلاع یافتند که سال جلوس اردشیر بابکان بر تخت سلطنت (یعنی سال اول سلطنت او بر ایران) سال ۵۳۸ است از تاریخی که منجمین بابل (یعنی حوزه پایتخت ایران) استعمال می کنند یعنی یاد گرفتند که بحساب دانشمندان بابلی یا سریانیهای بت پرست بین النهرین که مجاور آنها و سکنه آن ناحیه (بابل و سلوکیه و طیسفون) بودند سال جلوس مؤسس سلطنت ساسانی سال پانصد و سی و هشتم شمرده میشود بدون توجه بحقیقت آن تاریخ که مبدأ آن چیست همان تاریخ معمول منجمین بابل را (که در حقیقت امر تاریخ سلوکی بود) از روی غفلت و بی اطلاعی مبدأ هزاره

۱- الآثار الباقیه ص XXXIII

۲- Aphraates

۳- تاریخ سلوکی بنامهای «سالی سلطنت یونانیان» و «سالی دولت یونانیان» و «تاریخ هلن ها» و «تاریخ مقالات» و «تاریخ سنیور» و «تاریخ کلدانیان» و «تاریخ سوری و مقدونی» و «تاریخ منجمین بابل» در نواحی و نوشته های مختلف معروف بوده و مانی در نیمه قرن سوم مسیحی همین اسم اخیر را بآن داده و بعدها اسم تاریخ اسکندر در استعمال دیده میشود .

خود (یعنی هزاره دهم از ۱۲ هزاره عمر دنیا) فرض کردند ۱ و چون ظهور زردشت را نیز در اولین سال هزاره دهم میدانستند یعنی نظر بعقیده رایج زردشتیان ظهور جسمانی زردشت (یا آمدن دین) در آغاز آن هزاره بوده لذا تصور کردند که فاصله بین زردشت و جلوس اردشیر ۵۳۸ سال است.

علی هذا ناچار بودند که این عدد را مرکب از دو قسمت فرض کنند که یکی همان ۲۵۸ سال روایتی قدیم بین زردشت و اسکندر باضافه ۱۴ سال مدت سلطنت خود اسکندر (بزعم ایشان ۲) یعنی ۲۷۲ سال بین زردشت و وفات اسکندر باشد و

۱- ابوسهل بن نوبخت از مشاهیر منجمین ایرانی قرن دوم هجری (بنا بر نقل مقریزی از او در کتاب المواعظ والاعتبار چاپ بولاق جلد اول صفحه ۲۵۴) گوید از موقعی که آفتاب بحر کت افتاد (که آغاز هزاره هفتم ایرانیان مقصود است) تا سال بیست و پنجم سلطنت انوشیروان ۳۸۶۷ سال گذشته بود و معنی آن آنست که در آن تاریخ از هزاره دهم ۸۶۷ سال گذشته بود. سال ۲۵ سلطنت انوشیروان یعنی ۶-۵۵۵ مسیحی در واقع هم سال ۸۶۷ تاریخ سلوکی بود.

بیرونی نیز در قانون مسمودی گوید که در سال ۲۵ سلطنت کسری منجمین ایران گرد آمده و زیج شهریار را تصحیح نموده و فردارات سیارات را برای آن تاریخ در آن زیج معین کردند و در آن زمان از هزارات ایرانیان ۸۵۱ سال گذشته بود این عدد با حساب این نوبخت ۱۶ سال فرق دارد و سعی در توجیه این فرق در اینجا موجب اطناب میشود و البته روایت این نوبخت صحیح تر است لکن هر تسفلی که این روایت دوم یعنی قول بیرونی را در مقاله اینجانب در مجله مدرسه شرقی لندن (مجله ۱۰ صفحه ۳۹) دیده آنرا مبنای حسابهای خود در کتاب اخیر خود (زردشت و دنیای او) قرار داده و تحقیقات مفصلی روی آن روایت بنا گذاشته و تاریخ زردشت را بعقیده زردشتیان دوره ساسانی در ۲۹۶ قبل از مسیح فرض کرده است.

۲- در تواریخ ایرانی مدت سلطنت اسکندر را باقتباس از بعضی مأخذ اشتباه آمیز یونانی ۱۴ سال می‌شمرند در صورتیکه سلطنت او بر ایران بیش از هشت یا هفت سال نبوده است. بعید نیست که مأخذ یونانی مدت سلطنت آن پادشاه را از جلوس او بر تخت سلطنت مقدونیه تا وفات او با آوردن سال اول و آخر در حساب ۱۴ سال شمرده باشند.

بقیه از اسکندرتا اردشیر که بعقیده آنها تمام آن مدت دوره سلطنت اشکانیان بود^۱ محسوب بایستی بشود که عبارت از ۲۶۶ سال باشد و همین بود سبب آنکه تواریخ رسمی ایران در دوره ساسانیان مدت اشکانیان را همیشه ۲۶۶ سال می شمردند سبب این اشتباه جز این نمی تواند باشد که در تقسیم عدد ۵۳۸ بدو جزء فاصله روایتی بین زردشت و اسکندر را که از مسلمات قطعی و عقیده قدیمی برقرار شده بوده غیر قابل شک و تصرف دانسته نخست آن عدد را یعنی ۲۷۲ را تفریق کرده بقیه را بدون تقید به میزان آن که کم یا زیاد باشد هرچه شد باشکانیان دادند و اگر فاصله روایتی بین زردشت و وفات اسکندر قطعی و مسلم و مبنی بر عقیده رایج و محفوظ دیرین و غیر قابل شک نبود دلیلی نداشت که از مدت اشکانیان کم بکنند و چرا نبایستی با آنکه قریب العهد بودند و حتی تازیخی باسم تاریخ اشکانی در عهد خود آن سلسله معمول بوده که سال جلوس اردشیر سال ۴۷۳ از آن تاریخ بود این عدد را از ۵۳۸ کسر نموده و فاصله بین زردشت و اسکندر را مثلاً ۶۵ سال فرض بکنند لکن چون از دو قسمت و دو مدت یکی قابل تغییر و تصرف نبوده دومی را برای توافق دادن اعداد بدلیخواه خود کمتر شمردند و لذا معلوم میشود که عدد ۵۳۸ فاصله بین زردشت و استیلای اسکندر بر ایران و ۲۷۲ تاوفات اسکندر است نه از زردشت تا مبدأ تاریخ سلوکی که مدتی بعد از همان تاریخ رواج گرفت.

پنا بر شرح مذکور در فوق ظن قوی میرود که زردشت ۲۵۸ سال قبل از استیلای اسکندر بر ایران و قتل دارا (۳۳۰-۳۳۱ قبل از مسیح) بوده یا ۲۷۲ قبل از وفات اسکندر (سنه ۳۲۳) و لذا موضوع قابل بحث عبارت از آن خواهد بود که

۱ - تواریخ ایرانی اشکانیان را اخلاف بلافضل اسکندر دانسته و از دوره دیادوخ ها یا سلطنت سلوکیان بیخبر بودند.

۲- این موضوع را نگارنده این سطور مشروحاً در مقاله ای در مجله انجمن پادشاهی آسیائی انگلیس ۱۹۴۷ صفحه ۳۳-۴۰ بیان کرده است.

این فاصله چنانکه گفته شد تا تولد زردشت است یا بعثت او (در سال سی ام از سلطنت گشتاسب) و یا ایمان گشتاسب و بنا بر این باید تولد زردشت را در سنه ۵۸۸ قبل از مسیح یا سنه ۶۱۸ و یا ۶۳۰ قبل از مسیح دانست و اگر فاصله ۲۷۲ تا وفات اسکندر را حقیقی فرض کنیم اعداد فوق ۵۹۵ و ۶۲۵ و ۶۳۷ میشود.

روایت کاشته شدن سرو معروف کاشمر بدست گشتاسب یا زردشت در ۱۴۵۰ سال قبل از قطع آن بامر متوکل عباسی در سنه ۲۴۶ یا ۲۴۵ هجری (۸۶۹ - ۸۷۰ مسیحی) نیز تاریخ کاشتن او را به ۵۸۰ - ۵۸۱ قبل از مسیح میرساند که زمان رونق دین در عهد گشتاسب میشود ۱۰.

ورود در بحث کامل در این موضوع مستلزم تحریر دو یا سه برابر این مقاله میشود و لذا ذکر تمام آنچه در این باب بحث و استدلال شده مخصوصاً از طرف محققینی مانند ادوارد مایر و وزند و نگ و حکسون و هرئل و عده عظیمی از دانشمندان و بالآخره از همه مفصل تر و مدلل تر هر تسفلد در مقالات و کتب خود مانند مقاله اودریاد گار نامه پآوری و بالاخص در آخرین کتاب خود که ذکرش گذشت موجب اطمینان زیاد میگردد. فقط بچند نکته از این کتاب اخیر اشاره ای لازم است: اولاً هر تسفلد هم معتقد است که عدد ۲۵۸ قدیمی و اصلی است و بعدها از روی حساب یا بعضی عقاید مذهبی ساخته نشده است ثانیاً مشارالیه برای اثبات اینکه مقصود از روایت معروف بودن زردشت

۱- این در صورتی است که مقصود از ۱۴۵۰ سال شمسی باشد ولی اگر سال قمری باشد فرق عمده در تاریخ حاصل میشود و چون در تاریخ بیهق نقل از ثمار القلوب نمایی (اگرچه در نسخه ثمار القلوب که در دست است چنین عددی نیست) عمر سرو را ۱۴۰۵ سال شمرده احتمال آن میرود که ۱۴۰۵ سال شمسی بوده که معادل ۱۴۵۰ سال قمری میشود.

۲۵۸ سال قبل از اسکندر همان فاصله زردشت از مبدأ تاریخ سلوکی است نه از استیلای اسکندر چنین استدلال میکند که ممکن نبوده زردشتیان ایرانی تاریخ سلطنت اسکندر را که نزد آنان ملعون بوده اساس حساب خود قرار دهند. این دلیل قوتی ندارد زیرا که مقصود از آن حد انتهایی زوال سلطنت هخامنشیان و خاتمه دوره رونق دین بوده است همانطور که زردشتیان قرون بعد استیلای کامل عرب بایران و خاتمه زندگی یزدگرد را مبدأ تاریخ قراردادند و اینها در موقع تأسیس تاریخ کوچک خود در سنه ۱۰۸۴ مسیحی اول سال جدید ثابت خود را قریب هفت ماه جلوتر برده مطابق اول سال خاتمه استقلال خود قرار دادند. زوال دولت روم بزرگ هم مبدأ قرون وسطی و زوال دولت روم کوچک مبدأ قرون جدیده شمرده شده است.

در خاتمه بی فایده نیست اشاره باینکه در مقام تحقیق علمی باید میل و هوس ملت پرستانه را در هر زمینه کنار گذاشت و اگر قدیمی بودن زردشت بحدیکه حضرت موسی هم تعلیمات خود را از وی اقتباس کرده باشد مطابق تمایل ما باشد نباید پیرو مبالغات ناشی از ستایش نژاد خود بشویم. بدبختانه در این عصر ما اینگونه ملت پرستی باطل در تاریخ و لغت زبان بزرگی بعلم مجرد حقیقت جویانه در میان ما وارد میآورد و خصومت ناشی از منازعات قدیم ملی بین ایران و یونان و ایران و عرب موجب تصرفات جاهلانه در تاریخ و لغت سازی بچگانه و بی معنی میشود که نه تنها افتخاری حقیقی در انظار عالم بما نمی افزاید بلکه باعث کندن ریشه افتخارات و سر بلندی ما از داشتن حافظ و سعدی و مولوی و فردوسی و تخریب کاخ بلند زبان فصیح فارسی میگردد که آن سخنوران برای ما افرشته و یقین داشته اند که از باد و باران گزندى نخواهد یافت لکن تگرگ جهالت و طوفان بلای غفلت اخلاف ناخلف و نادان را حدس نمیزده اند.